

پارادوکس اخبار از مجهول مطلق: تحلیل مفهوم «خبر»

رحمان شریفزاده*

سید محمدعلی حجتی**

چکیده

در این مقاله نخست از این بحث می‌کنیم که پارادوکس اخبار از مجهول مطلق چه فرقی با پارادوکس‌هایی چون مجهول یا معدوم مطلق دارد و این پارادوکس چگونه با پارادوکس اخبار از معدوم مطلق هم‌ساختار است، سپس نشان خواهیم داد که هرچند راه حل تمایز حملین برای دفع شبهه معدوم یا مجهول مطلق کفایت می‌کند، اما نمی‌تواند شبهه اخبار را حل کند. در ادامه راه حل دیگری را ارائه خواهیم کرد؛ با تحلیل مفهوم خبر و تمییز «خبر دادن از مجهول مطلق» و «سخن گفتن درباره آن» نشان خواهیم داد که «قابل اخبار نبودن مجهول مطلق» نه خبری از مجهول مطلق بلکه خبری از وضعیت معرفتی انسان می‌دهد؛ بنابراین پارادوکس اخبار از مجهول مطلق تناقضی را نتیجه نخواهد داد.

کلیدواژه‌ها: مجهول مطلق، معدوم مطلق، اخبار از معدوم مطلق، اخبار از مجهول مطلق، تمایز حملین، تناقض، پارادوکس.

۱. مقدمه

مجهول مطلق یعنی چیزی که هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداشته باشیم، به عبارتی دیگر ندانیم که ماهیت آن چیست یا چه ویژگی و خواصی دارد.^۱ آیا از چنین چیزی می‌توانیم خبر

* دانشجوی دکتری فلسفه علم و فناوری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)

rahman_sharifzadeh@yahoo.com

** دانشیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس hojatima@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۵/۲۰

دهیم؟ ظاهراً پاسخ منفی است؛ ما از مجهول مطلق هیچ چیز نمی‌دانیم از چنین چیزی چگونه خبر بیاوریم؟ بنابراین:

الف) از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد.

اما الف خود از چه چیز خبر می‌دهد؟ الف می‌گوید مجهول مطلق قابل اخبار نیست؛ و خود این نیز یک خبر است یعنی در مورد مجهول مطلق خبری به ما می‌دهد. بنابراین ناچاریم بپذیریم که:

ب) از مجهول مطلق می‌توان خبر داد.

ظاهراً با یک تناقض روبه‌رویم، الف و ب نقیض هم‌اند و هر دو نیز صادق به نظر می‌رسند. به این شبهه، شبهه اخبار از مجهول مطلق می‌گویند. فیلسوفان زیادی تا به حال با این شبهه درگیر بوده‌اند و پاسخ‌های متعددی به آن داده‌اند. بررسی همه این پاسخ‌ها هدف نوشته حاضر نیست.^۲ ما در این مقاله فقط پاسخ صدرالدین شیرازی، یعنی تمایز حمل اولی از شایع صناعی را بررسی خواهیم کرد و خود نیز پیشنهادی برای حل آن ارائه خواهیم کرد. قبل از این که سراغ راه حل ملاصدرا برویم لازم است کمی در مورد شباهت و تفاوت مجهول و معدوم مطلق، و همچنین نسبت شبهه اخبار از مجهول مطلق با شبهه اخبار از معدوم مطلق بحث کنیم. در ادامه چنان‌که خواهیم دید هر چند معدوم مطلق غیر از مجهول مطلق است اما پارادوکس اخبار از آن‌ها ساختار یکسانی دارد و هر راه حلی برای حل یکی می‌تواند برای حل دیگری نیز به کار رود.

۲. مجهول و معدوم مطلق و پارادوکس اخبار از آن‌ها

اگر در شبهه اخبار از مجهول مطلق به جای عبارت «مجهول مطلق» «معدوم مطلق» را قرار دهیم، شبهه دیگری با عنوان «اخبار از معدوم مطلق» به دست می‌آید:

۱. از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد.

۲. از معدوم مطلق می‌توان خبر داد.

معدوم مطلق یعنی چیزی که نه در ذهن وجود داشته باشد نه در خارج. به همان دلیلی که از مجهول مطلق نمی‌توانیم خبر دهیم از معدوم مطلق نیز نمی‌توانیم. پس ۱ صادق است، اما خود ۱ خبری از معدوم مطلق است پس گزاره ۲ نیز صادق است و این یعنی اجتماع نقیضین. این شبهه را با شبهه اخبار از مجهول مطلق یکی می‌گیرند؛ به این معنا که معتقدند که ساختار این دو پارادوکس و ریشه هر دو اشکال یکی است (مطهری، ۱۳۶۶: ۲/۳۱۷).^۳

برای این که نشان دهیم چگونه این دو پارادوکس ساختار و ریشه یکسانی دارند و همچنین برای این که بدانیم از این میان کدام اصیل است، نخست لازم است اندکی در مورد مجهول مطلق و معدوم مطلق و تمایزات میان این دو بحث کنیم؛

معدوم مطلق دو معنا می‌تواند داشته باشد:

الف) چیزی که نه در ذهن انسان موجود باشد و نه خارج از ذهن او.

ب) چیزی که انسان آن را نه در ذهن بیابد و نه در خارج از ذهنش.

این دو را به ترتیب «معدوم مطلق هستی‌شناختی» و «معدوم مطلق معرفت‌شناختی» می‌نامیم.^۴ به گمان ما به هر دو معنا، لزوماً بین معدوم مطلق و مجهول مطلق هم‌ارزی وجود ندارد؛ معدوم مطلق را هستی‌شناختی در نظر بگیرید: به فرض این که x مجهول مطلق باشد یعنی هیچ انسانی هیچ شناختی از آن نداشته و ممکن هم نباشد که داشته باشد، لازم نمی‌آید که x معدوم مطلق باشد (همان: ۳۱۶). کاملاً ممکن است شیئی وجود داشته باشد که انسان هیچ‌گاه نتواند شناختی از آن کسب کند و برای همیشه برای انسان مجهول مطلق باقی بماند.

حال معدوم مطلق را به معنای معرفت‌شناختی آن در نظر بگیریم؛ ممکن است چیزی مجهول مطلق نباشد ولی ما آن شیء را نه در ذهن بیابیم نه در خارج. برای نشان دادن این که چنین چیزی چگونه ممکن است لازم است به یک نکته توجه کنیم: حکما معتقدند که یک شیء می‌تواند دو نوع وجود داشته باشد: وجودی خارجی و وجودی ذهنی؛ این دو نوع موجود، وحدت ماهوی دارند یعنی وجود ذهنی و وجود خارجی در ماهیت تفاوتی ندارند:

لشیء غیر الکون فی الاعیان کون بنفسه لدی الاذهان

(سبزواری، ۱۳۶۹: ۶)

آنچه موجود ذهنی را از خارجی جدا می‌کند صرفاً این است که موجود خارجی منشأ آثار است ولی موجود ذهنی منشأ [همان] آثار نیست. حال می‌توان فرض کرد که در ذهن ما ماهیت‌هایی وجود دارند، این ماهیت‌ها ممکن است وجود خارجی داشته باشند یا نداشته باشند؛ نکته این جاست که این به آن معنا نیست که هر چه در ذهن وجود دارد جوهر است. در این جا ما می‌توانیم موجودات ذهنی که جوهر هستند را از بقیه چیزهایی که در ذهن وجود دارند ولی جوهر نیستند تمیز دهیم؛ با این تفکیک می‌توان فرض کرد که جوهری نه در ذهن یافت شود و نه در خارج، ولی ما شناختی هر چند ناقص از آن داشته باشیم. فرض کنید کسی در ذهن خویش یک موجود فرضی به نام p خلق کرده است. وی درباره p به ما فقط دو گزاره می‌گوید: p در ذهن من وجود دارد و p سبزرنگ است (فرض کنید بعد از

گفتن این دو گزاره دار فانی را وداع گوید و از میان برود؛ ما در مورد p شناختی، هرچند بسیار ناقص، به دست می‌آوریم؛ پس برای ما مجهول مطلق نیست. با این حال جوهر p نه در ذهن ماست و نه در خارج. اگر جوهر p را در ذهن می‌داشتیم بایستی می‌توانستیم آن را از دیگر اشیای سبز تمیز و تشخیص دهیم، اما چنین کاری تا هنگامی که جنس و فصل (جوهر) p مشخص نشود ممکن نیست. بنابراین، می‌توان گفت که شیئی می‌تواند در آن حال که مجهول مطلق نیست معدوم مطلق باشد. توجه کنیم که ما ادعا نکرده‌ایم که عبارت «سبزبودن p» در ذهن وجود ندارد نکته این است که «سبزبودن p» غیر از خود p است. ادعای ما این است که ممکن است خود p نه در ذهن یافت شود و نه در خارج، اما ما شناختی هرچند ناقص از p داشته باشیم. اشکالی که ممکن است در این جا مطرح شود این است که چون بالاخره چیزی در مورد p، یعنی عبارت «سبزبودن p»، در ذهن ما وجود دارد p معدوم مطلق نیست؛ معدوم مطلق یعنی هیچ رد پایی از وجود، نه در خارج و نه در ذهن، نداشته باشد. به گمان ما در این جا امور راجع به یک چیز با خود آن چیز خلط شده است. باید توجه کرد که معدوم‌بودن جوهریت چیزی مستلزم معدوم علی‌الاطلاق است؛ شیئی که جوهری در ذهن و خارج نداشته باشد معدوم مطلق است هرچند لزوماً مجهول مطلق نیست؛ چنان‌که دیدیم p نه در ذهن ما یافت می‌شود و نه در خارج از ذهن ما، ولی ما می‌دانیم که p سبزرنگ است.

حال، با توجه به آنچه گفتیم، اگر معدوم مطلق را محدود به معدوم مطلق معرفت‌شناختی کنیم، پارادوکسی در کار نخواهد بود:

الف) از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد.

این گزاره به‌سادگی کاذب است. من می‌توانم از p خبر دهم: «p سبزرنگ است». با این حال p (جوهر p) نه در ذهن من وجود دارد و نه در ذهن هیچ انسانی و نه خارج از ذهن انسان.

ب) از معدوم مطلق می‌توان خبر داد.

این گزاره با توجه به خبری که در مورد p دادیم صادق است. لذا الف و ب با هم سازگارند.

البته اگر در این جا بگوییم معدوم مطلق یعنی معدوم در ذهن و خارج در تمام زمان‌ها، در این صورت به‌نظر می‌رسد مثال p کاری از پیش نخواهد برد؛ چون p اکنون در ذهن و خارج وجود ندارد، اما زمانی در ذهن کسی بوده است. به عبارتی دقیق‌تر p فاقد مدلول نیست، p دلالت دارد به شیئی که زمانی در ذهن کسی بوده است. قید «در هر زمانی» در تعریف معدوم

مطلق نیامده است، اگر این قید را به تعریف آن اضافه کنیم و معدوم مطلق را معادل «فاقد مدلول در ذهن و خارج در تمام زمان‌ها» لحاظ کنیم قضیه کمی فرق خواهد کرد:
الف) چیزی که در هیچ زمانی نه در ذهن انسان موجود باشد و نه خارج از ذهن او. (هستی‌شناختی)

ب) چیزی که در هیچ زمانی انسان آن را نه در ذهن بیابد و نه در خارج از ذهنش. (معرفت‌شناختی)

در این صورت هرچند باز میان معدوم مطلق هستی‌شناختی و مجهول مطلق هم‌ارزی وجود ندارد (به این معنا که چیزی می‌تواند موجود باشد و ما هیچ از او خبر نداشته باشیم)، اما به نظر می‌رسد معدوم مطلق معرفت‌شناختی با مجهول مطلق یکی شود. اگر چیزی هیچ‌وقت در ذهن و خارج یافت نشود آن چیز مجهول مطلق خواهد ماند، چراکه معلومی در کار نیست تا انسان به آن علم پیدا کند؛ علم فاقد معلوم نمی‌تواند علم به‌شمار آید. همچنین اگر چیزی مجهول مطلق باشد انسان هیچ‌گاه آن را در ذهن و خارج نمی‌یابد.

حال اگر معدوم مطلق معرفت‌شناختی همان مجهول مطلق باشد، در این صورت معدوم مطلق چیزی جز معدوم مطلق هستی‌شناختی نیست و بر این اساس پارادوکس‌های اخبار مجهول مطلق و معدوم مطلق به این دو شکل از هم متمایز خواهند بود:
پارادوکس اخبار از معدوم مطلق:

۱. از چیزی که نه در ذهن و نه در خارج (در هیچ زمانی) وجود نداشته باشد نمی‌توان خبر داد.

۲. از چیزی که نه در ذهن و نه در خارج (در هیچ زمانی) وجود نداشته باشد می‌توان خبر داد. (از طریق جمله فوق)
پارادوکس اخبار از مجهول مطلق:

۱. از چیزی که انسان نتواند به آن هیچ علمی داشته باشد (و لذا آن را در هیچ زمانی در ذهن و در خارج نیابد) نمی‌توان خبر داد.

۲. از چیزی که انسان نمی‌تواند به آن هیچ علمی داشته باشد (و لذا آن را در هیچ زمانی در ذهن و در خارج نیابد) می‌توان خبر داد. (از طریق جمله فوق)

با این حال هرچند مجهول مطلق غیر از معدوم مطلق است، اما چنان‌که گفتیم پارادوکس اخبار از آن‌ها ساختار یکسانی دارد؛ در هر دو، دلیل قابل اخبار نبودن مجهول مطلق و معدوم مطلق این است که هیچ‌کدام در ذهن حضور ندارند. این نشان می‌دهد که

پارادوکس اصیل همان پارادوکس مجهول مطلق است «چرا؟ چون این‌جا بحث سر خبر است، بحث بر سر این است که از معدوم مطلق نمی‌شود خبر داد. موضوع خبردادن از امری است که در ذهن وجود داشته باشد یعنی آنچه در خبردادن به او نیاز هست وجود در ذهن است نه وجود در خارج» (مطهری، ۱۳۶۶: ۲/ ۳۴۱). باید توجه کرد که هم‌ساختاربودن این دو پارادوکس به معنای یکی شدن آن‌ها و یا هم‌ارز شدن معدوم مطلق و مجهول مطلق نیست، بلکه صرفاً به این معناست که آن‌ها ساختار استدلالی یکسانی دارند و هر پاسخی که برای حل یکی داده شود برای حل دیگری نیز می‌تواند به کار رود. ما در ادامه بر پارادوکس اخبار از مجهول مطلق متمرکز خواهیم شد؛ در نهایت پاسخی که به این پارادوکس خواهیم داد می‌تواند برای پاسخ به پارادوکس اخبار از معدوم مطلق نیز به کار رود.

۳. پاسخ ملاصدرا به پارادوکس اخبار از مجهول مطلق: تمایز حمل اولی و حمل شایع صناعی

ملاصدرا میان دو حمل تمایز قائل می‌شود: حمل اولی ذاتی و شایع صناعی. حمل اولی عبارت است از اتحاد مفهومی میان موضوع و محمول و حمل شایع عبارت است از اتحاد مصداقی بین آن‌ها. مثلاً در گزاره «انسان حیوان ناطق است» حیوان ناطق با انسان اتحاد مفهومی دارد؛ از این‌رو حمل محمول بر موضوع اولی ذاتی است، اما در گزاره سقراط انسان است، سقراط یکی از مصداق انسان است و بنابراین اتحاد مصداقی مورد نظر است؛ از این‌رو حمل حمل شایع است.

ملاصدرا وحدت حمل را از شرایط لازم برای بروز تناقض می‌داند؛ دو گزاره متناقض باید دارای یک نوع حمل باشند. بر این اساس ملاصدرا معتقد است در شبهه مجهول مطلق تناقضی در کار نیست؛ چراکه مجهول مطلق با یک حمل از خودش سلب می‌شود و با حمل دیگر بر خودش اثبات می‌شود:

المجهول مطلقاً لا حکم علیه بنفی أو اثبات و الشبهه به علیه مندفعه بما ذکرنا من الفرق بین الحملین إذ الشیء قد یکذب عن نفسه بأحدهما و یصدق علیه بالآخر (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲: ۱۵).

ملاصدرا می‌گوید در مورد مجهول مطلق نفیاً و اثباتاً نمی‌توان حکمی صادر کرد؛ یعنی نه می‌توان گفت مجهول مطلق است و نه نیست، اما با تمایز حملین می‌توان گفت که

مجهول مطلق مجهول مطلق است. یعنی مفهوم مجهول مطلق مفهوم مجهول مطلق است و مصداق مجهول مطلق مصداق مجهول مطلق است. همچنین به حمل شایع می‌توان گفت که مفهوم مجهول مطلق خود مصداقی از مجهول مطلق نیست. پس:

۱. مفهوم (یا مصداق) مجهول مطلق، مفهوم (یا مصداق) مجهول مطلق است. این گزاره در صورتی که مفهوم مجهول مطلق مورد نظر باشد به حمل اولی صادق است و در صورتی که مصداق آن مورد نظر باشد حمل شیء علی نفسه است و باز صادق است.
۲. مفهوم مجهول مطلق، مصداق مجهول مطلق نیست.

این گزاره نیز صادق است مفهوم مجهول مطلق فرقی با بقیه مفاهیم ندارد و چون در ذهن وجود دارد امری موجود است و خود مصداقی از مجهول مطلق نخواهد بود. اگرچه هر دو گزاره صادق‌اند ولی چون وحدت موضوع (یا محمول) برقرار نیست تناقضی در کار نیست. باید توجه کرد که در گزاره دوم، جابه‌جا کردن موضوع و محمول (مصداق مجهول مطلق، مفهوم مجهول مطلق نیست) یا یک‌سان کردن آن دو («مفهوم مجهول مطلق، مفهوم مجهول مطلق نیست»، یا «مصداق مجهول مطلق، مصداق مجهول مطلق نیست») ناسازگاری ایجاد نمی‌کند؛ در حالت نخست وحدت موضوع یا محمول وجود نخواهد داشت و در حالت دوم گزاره‌ها کاذب خواهند بود.

اما نکته این‌جاست که پارادوکس فوق همان شبهه اخبار از مجهول مطلق نیست؛ در شبهه فوق از تعبیر «خبر دادن» استفاده نشده است. دلیل این امر این است که ملاصدرا این شبهه را (که وی آن را «شبهه مجهول مطلق» می‌خواند) شبیه شبهه «اخبار از مجهول مطلق» می‌داند و معتقد است که هر دو پاسخ یکسانی دارند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۲۱-۱۲۲). روش ملاصدرا این است که نخست نشان می‌دهد که مجهول مطلق از یک حیث مجهول مطلق است و از حیث دیگر نیست؛ آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که گزاره‌های «مجهول مطلق قابل اخبار است» و «مجهول مطلق قابل اخبار نیست» نیز سازگارند، چراکه مجهول مطلق از آن حیث که مجهول مطلق است قابل اخبار نیست و از آن حیث که مجهول مطلق نیست قابل اخبار است. چنان‌که علامه در نهاییه می‌گوید:^۵

دفع این اشکال نیز چنین است که معدوم مطلق از آن روی که نیستی و بطلان محض است قابل اخبار نیست، و از آن روی که مفهوم آن در ذهن از نوعی ثبوت برخوردار است می‌توان از آن خبر داد به این‌که مخبر عنه نیست (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۶).

یا چنان‌که استاد مطهری مفصل‌تر می‌گوید:

ما می‌گوییم آن چیزی که مصداق معدوم مطلق است، که نه موجود در ذهن است و نه موجود در خارج، قابل خبردادن نیست. بعد می‌گویید: پس این‌که 'معدوم مطلق قابل خبردادن نیست' خودش خبر از معدوم مطلق است؛ می‌گوییم 'این' که مصداق او نیست؛ این خودش مصداق خودش نیست، این خودش مصداق نقیضش است، این‌جا خودش مصداق 'موجود در ذهن' است. پس این قضیه ما موضوعش چیزی است که الآن در ذهن موجود است و آن مفهوم معدوم مطلق است. الآن مفهوم معدوم مطلق در ذهن من آمده است (مطهری، بی تا: ۵۸۰/۹).

پس شبهه اخبار از مجهول مطلق هم به این شکل دفع خواهد شد:

۳. از **مصادیق** مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد.

۴. از **مفهوم** مجهول مطلق می‌توان خبر داد.

این دو گزاره نیز سازگارند.

فلاحی و موحد ابطحی معتقدند که راه حل ملاصدرا کارآمد نیست، چراکه؛

نزاع بر سر جملاتی مانند جملات زیر نیست:

'معدوم مطلق معدوم مطلق است'

'معدوم مطلق معدوم مطلق نیست'

بلکه نزاع بر سر جملاتی مانند این جملات است:

'از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد'

'از معدوم مطلق می‌توان خبر داد' (به کمک جمله بالا) (فلاحی و موحد ابطحی،

۱۳۸۹: ۱۰۶).

به گمان ما فلاحی و موحد ابطحی در این‌که می‌گویند نزاع بر سر شبهه اخبار از معدوم (مجهول) مطلق است نه معدوم (مجهول) مطلق برحق‌اند. چراکه به نظر نمی‌رسد با حل شبهه معدوم (مجهول) مطلق بتوان شبهه اخبار از معدوم (مجهول) مطلق را حل کرد.^۶ چنان‌که دیدیم علامه و استاد مطهری به این شکل شبهه اخبار را دفع می‌کردند:

۱. از **مصادیق** معدوم (مجهول) مطلق نمی‌توان خبر داد.

۲. از **مفهوم** معدوم (مجهول) مطلق می‌توان خبر داد.

اما این نسخه ضعیف‌شده‌ای از شبهه اخبار است؛ از آن‌جا که «از **مصادیق** مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد» خود می‌تواند خبری از **مصادیق** مجهول مطلق باشد. مدافع این پارادوکس به راحتی می‌تواند شبهه را بدون به میان آوردن مفهوم مجهول (معدوم) مطلق بازسازی کند:

۱. از مصادیق مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد.

۲. از مصادیق مجهول مطلق می‌توان خبر داد. (از طریق جمله فوق)

گزاره نخست صادق است؛ چراکه از چیزی که هیچ اطلاعی نداریم نمی‌توانیم خبر دهیم. گزاره دوم نیز صادق است چراکه ۱ خبری از مصادیق مجهول مطلق است.

فلاحی و موحد ابطحی راه حل دیگری برای این شبهه پیشنهاد کرده‌اند:

نگارندگان این جستار، پاسخ دیگری به این شبهه دارند، و آن این‌که ذهن و خارج مفاهیمی نسبی و اضافی‌اند نه مطلق، وقتی می‌گوییم ذهن، باید تعیین کنیم که ذهن چه کسی؟ وقتی می‌گوییم خارج، باید تعیین کنیم که خارج از ذهن چه کسی؟ با عدم مراعات وحدت اضافه، که جزء وحدت‌های هشت‌گانه است، نمی‌توان به تناقض رسید. با توجه به این نکته، دو جمله پارادوکسی «از معدوم مطلق نمی‌توان خبر داد» و «از معدوم مطلق می‌توان خبر داد» را به صورت زیر می‌توانیم بازنویسی کنیم:

از آن‌چه معدوم است (در ذهن زید و خارج از ذهن او)، زید نمی‌تواند خبر بدهد.

از آن‌چه معدوم است (در ذهن زید و خارج از ذهن او)، ما توانستیم خبر بدهیم.

در این‌جا می‌بینیم که اگر وحدت اضافه را مراعات کنیم وحدت موضوع از بین می‌رود و، بنابراین، همچنان تناقض وجود ندارد (همان: ۱۰۷).^۷

به گمان ما این راه حل به‌هیچ‌وجه کارا نیست. در این شبهه وحدت اضافه لزوماً وحدت موضوع را از بین نمی‌برد، به‌راحتی می‌توان گزاره‌هایی مثال زد که هم وحدت اضافه و هم وحدت موضوع داشته باشند:

از معدوم مطلق (معدوم در ذهن خودم و خارج از ذهن خودم) نمی‌توانم خبر دهم.

از معدوم مطلق (معدوم در ذهن خودم و خارج از ذهن خودم) توانستم خبر دهم. (از طریق جمله فوق):

یا:

از معدوم مطلق (معدوم در ذهن همه و جهان خارج) هیچ‌کس نمی‌تواند خبر دهد.

از معدوم مطلق (معدوم در ذهن همه و جهان خارج) ما توانستیم خبر دهیم. (از طریق جمله فوق).

پس تاکنون دیدیم که تمایز حملین هرچند به‌خوبی شبهه مجهول مطلق را حل می‌کند اما از حل شبهه اخبار از مجهول مطلق عاجز است.

۴. راه حل پیشنهادی: تحلیل مفهوم خبر

جمله‌های زیر را در نظر بگیرید:

۱. «زید» با حرف «ز» آغاز شده است.

۲. زید قدبلند است.

۳. نمی‌توانم از زید خبر دهم.

این سه گزاره یک تفاوت اساسی با هم دارند؛ آن‌ها در مورد سه چیز متفاوت خبر می‌دهند: گزاره ۱ خبری در مورد اسم زید است نه خود زید. گزاره ۲ از خود زید خبر می‌دهد. گزاره ۳ خبری از زید است نه اسم زید، بلکه از احوالات ذهنی من نسبت به زید (وضعیت معرفتی من نسبت به زید) خبر می‌دهد. به عبارتی دیگر «خبرنداشتن من از زید» ویژگی زید نیست بلکه ویژگی وضعیت ذهنی من است؛ وقتی می‌گویم «از زید خبر ندارم»، شما از وضعیت زید آگاه نمی‌شوید بلکه از وضعیت ذهنی من نسبت به وی آگاهی پیدا می‌کنید.

حال ببینیم در گزاره‌های شبهه اخبار، از چه چیزی خبر می‌دهیم:

۱. از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد.

در جمله فوق موضوع جمله حذف شده است و همین ایجاد مشکل کرده است؛ معنای دقیق این جمله، و در واقع اصل جمله، چنین است: «انسان نمی‌تواند آگاهانه از مجهول مطلق خبر بیاورد». چنان‌که پیداست این گزاره از وضعیت معرفتی ما نسبت به مجهول مطلق خبر می‌دهد نه از خود مجهول مطلق. بر خلاف ظاهر امر «قابل اخبار نبودن از مجهول مطلق» از ویژگی‌های مجهول مطلق نیست. همان‌طور که «از زید نمی‌توانم خبر دهم» از ویژگی‌های زید نیست. گزاره ۱ صادق است چراکه در مورد توان معرفتی ما سخن درستی می‌گوید؛ واقعاً ما نمی‌توانیم از چیزی که هیچ اطلاعی از ماهیت، وضعیت، ویژگی و خواص آن نداریم خبر دهیم.

۲. از مجهول مطلق می‌توان خبر داد (از طریق جمله فوق).

این گزاره کاذب است؛ اگر ۱ خبری در مورد مجهول مطلق می‌بود در این صورت حداقل در مورد آن یک خبر وجود می‌داشت و لذا ۲ ادعای صادقی می‌بود، اما چنان‌که گفتیم ۱ نه خبری از مجهول مطلق، بلکه خبری از وضعیت ذهنی من نسبت به آن است. باید توجه کرد که گزاره ۲ نیز خبری در مورد احوالات ذهنی ما نسبت به مجهول مطلق

است نه خود مجهول مطلق، هرچند در این باره خبر کاذبی را بیان می‌کند. بنابراین بین ۱ و ۲ تناقضی نیست و این دو با هم سازگار هستند.

در ادامه یک اشکال مهم احتمالی را بررسی خواهیم کرد، این کار باعث خواهد شد که راه حل فوق روشن‌تر و دقیق‌تر شود؛ ممکن است مدافع شبهه اخبار بگوید که قابل اخبار نبودن، خبری در مورد مجهول مطلق است چراکه خود مجهول مطلق یعنی چیزی که قابل اخبار نباشد.

اگر مجهول مطلق همان غیر قابل اخبار باشد در این صورت:

۱. غیر قابل اخبار غیر قابل اخبار است.

۲. غیر قابل اخبار غیر قابل اخبار نیست. (از طریق جمله فوق)

این اشکال شبهه اخبار از مجهول مطلق را به شبهه دیگری بدل خواهد کرد که با شبهه مجهول (معدوم) مطلق ساختار یکسانی دارد؛ دلیل صدق گزاره ۱ این است که ۱ توتولوژی است و دلیل صدق ۲ این است که ۱ حکمی ایجابی است و بنابر قاعده فرعی «غیر قابل اخبار» باید نوعی ثبوت و تحقق در ذهن داشته باشد. این شبهه نیز همانند شبهه معدوم مطلق با تمایز حملین حل می‌شود:

۱. مصداق غیر قابل اخبار مصداق غیر قابل اخبار است.

۲. مفهوم غیر قابل اخبار مصداق غیر قابل اخبار نیست.

هر دو صادق‌اند ولی تناقضی در کار نیست. همچنین نسخه‌های دیگری می‌توان ساخت که هیچ‌کدام پارادوکسیکال نیستند:

۱. مصداق (یا مفهوم) غیر قابل اخبار مصداق (یا مفهوم) غیر قابل اخبار است.

۲. مصداق (یا مفهوم) غیر قابل اخبار مصداق (یا مفهوم) غیر قابل اخبار نیست.

اولی صادق و دومی کاذب است چراکه ممکن نیست مصداق (مفهوم) غیر قابل اخبار با مصداق (مفهوم) غیر قابل اخبار این همان نباشد.

ممکن است مدافع پارادوکس غیر قابل اخبار «غیر قابل اخبار غیر قابل اخبار است» را یک خبر تلقی کند و لذا ساختار پارادوکس غیر قابل اخبار را همان ساختار پارادوکس اخبار بداند. برای پاسخ به این اشکال لازم است نخست ببینیم که خود «خبر» به چه معناست. به عبارتی دیگر وقتی می‌گوییم خبری را بیان کردم یا از چیزی خبر دادم، منظورمان دقیقاً چیست.

۵. «خبر» چیست؟

به گمان ما یک خبر حداقل سه ویژگی باید داشته باشد:

ویژگی نخست «خبر»: نخستین ویژگی خبر این است که اطلاع‌رسان (informative) باشد؛ کسی که در مورد چیزی خبری را بیان می‌کند در مورد آن چیز اطلاع‌رسانی می‌کند. در این صورت «غیر قابل اخبار غیر قابل اخبار است» خبر نخواهد بود و به طریق اولی، در مورد «غیر قابل اخبار» نیز خبری نخواهد داد؛ چون این گزاره یک توتولوژی است و توتولوژی‌ها محتوای اطلاعاتی ندارند؛ «سقراط سقراط است» همان‌قدر از سقراط خبر می‌دهد که از سعدی.

ممکن است مدافع شبهه مذکور بگوید درست است که این گزاره توتولوژی است، اما بالاخره در مورد «غیر قابل اخبار» جمله‌ای (حکمی) بیان می‌کند.

باید توجه کرد که هر حکمی خبر نیست؛ توتولوژی‌ها حکم‌اند ولی خبر نیستند پس هر چند ۱ حکمی ایجابی در مورد «غیر قابل اخبار» است اما خبری در مورد آن نیست. اگر هم مدافع شبهه ادعا کند که منظور ما از غیر قابل اخبار همان غیر قابل حکم است، این شبهه به شبهه دیگری بدل خواهد شد:

۱. غیر قابل حکم، غیر قابل حکم است.

۲. غیر قابل حکم، غیر قابل حکم نیست.

این شبهه، به همین شکل، با تمایز حملین دفع می‌شود: «مصدق غیر قابل حکم، غیر قابل حکم است» که گزاره صادقی است و «مفهوم غیر قابل حکم غیر قابل حکم نیست» که باز گزاره صادقی است، چراکه در مورد مفهوم غیر قابل حکم می‌توان احکام زیادی را بیان کرد. با این حال به دلیل نبودن وحدت موضوع تناقضی در کار نیست. نسخه‌های دیگری از این پارادوکس می‌توان ساخت که هیچ‌کدام تناقضی نتیجه نمی‌دهند:

۱. مصداق (یا مفهوم) غیر قابل حکم، مصداق (مفهوم) غیر قابل حکم است.

۲. مصداق (مفهوم) غیر قابل حکم، مصداق (مفهوم) غیر قابل حکم نیست.

اولی توتولوژی و صادق است، اما دومی کاذب است چراکه ممکن نیست مصداق غیر قابل حکم (اگر چنین چیزی اصلاً وجود داشته باشد) با مصداق غیر قابل حکم این‌همان نباشد، یا ممکن نیست مفهوم غیر قابل حکم با مفهوم غیر قابل حکم این‌همان نباشد. یا این نسخه غیر پارادوکسیکال:

۱. مصداق (مفهوم) غیر قابل حکم، غیر قابل حکم است.

۲. مصداق (مفهوم) غیر قابل حکم، غیر قابل حکم نیست.

اولی کاذب است چراکه همین گزاره و همچنین گزاره‌های پارادوکس قبلی احکامی در مورد مصداق و مفهوم غیر قابل حکم بیان می‌کنند، و دومی دقیقاً به همین دلیل گزاره صادقی است. ممکن است مدافع شبهه مجهول مطلق ادعای قبلی خود را مبنی بر این همان بودن «مجهول مطلق» و «قابل اخبار نبودن» کنار بگذارد. در این صورت گزاره «مجهول مطلق قابل اخبار نیست» اطلاع‌رسانی خواهد کرد و بنابراین ناچاریم آن را یک خبر محسوب کنیم، اما «اطلاع‌رسان بودن» یگانه ویژگی خبر نیست:

ویژگی دوم «خبر»: وقتی از چیزی خبر می‌دهیم علاوه‌بر این که باید درباره آن اطلاع‌رسانی کنیم، بلکه چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره کردیم، بایستی به نوعی، از ماهیت، وضعیت، ویژگی‌ها و خواص آن خبر دهیم. به گمان ما آن‌چه باعث شده که فکر کنیم قابل اخبار نبودن از مجهول مطلق، خود خبری از مجهول مطلق است، یکی انگاشتن از چیزی **خبر دادن و درباره چیزی سخن گفتن** است. برای نشان‌دادن فرق این دو، همان مثال‌های قبلی را در نظر بگیرید:

۱. «زید» با حرف «ز» آغاز شده است.

۲. زید قبلند است.

۳. نمی‌توانم از زید خبر دهم.

چنان‌که قبلاً گفتیم این سه گزاره به ترتیب از اسم زید، زید و وضعیت ذهنی من نسبت به زید خبر می‌دهند. با این حال هر سه به‌نحوی در مورد زید نیز سخن می‌گویند؛ مثلاً ۱ در مورد اسم زید و لذا درباره خود زید نیز سخن می‌گوید ولی خبری که می‌دهد مربوط به اسم وی است نه خود وی. به عبارتی دیگر «با حرف «ز» آغاز شدن» ویژگی زید نیست، اما به‌نحوی درباره وی است به این معنا که ما در مورد اسم حسن بحث نمی‌کنیم؛ بحث ما درباره اسم زید است. گزاره ۳ نیز همین‌طور است؛ این گزاره از وضعیت معرفتی من نسبت به زید خبر می‌دهد؛ با این حال به‌نحوی درباره زید نیز سخن می‌گوید؛ به این معنا که من از وضعیت ذهنی خودم نسبت به زید، و نه حسن، خبر می‌دهم. در این‌جا نیز «خبرنداشتن من از زید» از ویژگی‌های زید نیست اما به‌نحوی درباره وی است. پس برای این‌که از چیزی خبر دهم کافی نیست که صرفاً در مورد آن سخن بگویم بلکه باید به‌نحوی ویژگی و خواص آن را نیز بیان کنم.

از چیزی خبر دادن، و در مورد چیزی سخن گفتن با هم رابطه عام و خاص مطلق دارند؛ هرگاه ما از چیزی خبر می‌دهیم در مورد آن چیز سخن می‌گوییم، ولی هرگاه درباره چیزی سخن می‌گوییم لزوماً از آن خبری نمی‌دهیم. تمام گزاره‌های توتولوژیک در مورد چیزی سخن می‌گویند اما از آن چیز خبری نمی‌دهند؛ وقتی می‌گوییم «دایره مربع دایره مربع است»، در مورد دایره مربع سخن می‌گوییم اما از دایره مربع (ماهیت آن، وضعیت آن، ویژگی و خواص آن) خبر نمی‌دهیم.

در مورد شبهه اخبار هم قضیه همین است: «از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد» هم در مورد انسان‌ها سخن می‌گوید و هم در مورد مجهول مطلق، اما خبری که می‌دهد صرفاً در مورد وضعیت ذهنی انسان‌ها نسبت به مجهول مطلق است.

بر اساس آنچه گفتیم پارادوکس اخبار از مجهول مطلق به این شکل دفع می‌گردد:

۱. از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد.

۲. از مجهول مطلق می‌توان خبر داد.

گزاره ۱ درست است چراکه ما از ماهیت، وضعیت و چند و چون مجهول مطلق هیچ‌گونه اطلاعی نداریم و لذا نمی‌توانیم از آن خبر دهیم. به قول علامه، خبر باید در مورد یک شیء باشد و مجهول مطلق شیئی ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۵). گزاره ۲ به سادگی کاذب است؛ زیرا، چنان‌که بحث کردیم، ۲ از وضعیت ذهنی ما خبر می‌دهد نه از خود مجهول مطلق. گزاره‌های ۱ و ۲ گرچه هر دو به نحوی درباره ما و مجهول مطلق سخن می‌گویند اما از مجهول مطلق خبری نمی‌دهند.

ممکن است مدافع شبهه اخبار از مجهول مطلق اشکال کند که تمایز «از چیزی خبر دادن» و «از چیزی سخن گفتن» و گفتن این‌که «از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد» خبری از مجهول مطلق نیست، مشکل را حل نمی‌کند؛ چراکه اگر بپذیریم جمله مذکور در مورد مجهول مطلق سخن می‌گوید باز می‌توان پارادوکس را بازسازی کرد:

۳. در مورد مجهول مطلق نمی‌توان سخن گفت.

۴. در مورد مجهول مطلق می‌توان سخن گفت.

به باور ما این دو گزاره تناقضی ایجاد نکرده‌اند؛ گزاره نخست کاذب است، چراکه دلیلی ندارد ما نتوانیم درباره مجهول مطلق سخن بگوییم. باید توجه کرد که درباره چیزی سخن گفتن مستلزم آن نیست که شما از ماهیت آن، وضعیت و چند و چون آن چیز آگاه باشید؛ این‌که ما بتوانیم درباره تناقض‌ها و محالات منطقی، مثلاً دایره مربع، سخن بگوییم

لازم نمی‌آورد که از ماهیت، وضعیت و چند و چون آن آگاه باشیم. همچنین سخن گفتن درباره چیزی لزوماً از آن چیز به ما علم و آگاهی نمی‌دهد؛ «سقراط سقراط است» به نحوی در مورد سقراط سخن می‌گوید، اما هیچ اطلاعی از وی به ما نمی‌دهد. از این رو می‌توان گفت سخن گفتن در مورد مجهول مطلق آن را از دایره مجهول مطلق بودن خارج نمی‌کند. یگانه چیزی که مجهول مطلق را از دایره مجهول مطلق بودن خارج می‌کند خبر دادن از آن است؛ یعنی خبر دادن از ماهیت، وضعیت، چند و چون آن، یا بیان کردن ویژگی‌های آن. گزاره ۲ صادق است چراکه تمام این مقاله و مقالات مشابه در مورد مجهول مطلق سخن می‌گویند.

تا به حال نشان داده‌ایم که «از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد» خبری از مجهول مطلق نیست چراکه ویژگی ذهن انسان را بیان می‌کند نه ویژگی مجهول مطلق را. ممکن است مدافع شبهه مدعی شود که «قابل خبر نبودن» از ویژگی‌های مجهول مطلق است و لذا با توجه به ویژگی‌های اول و دوم خبر «از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد» گزاره‌ای اخباری است که از مجهول مطلق خبر می‌دهد. به باور ما این ادعا نیازمند دلیل است. بر چه مبنایی یک ویژگی و خاصیت را به چیزی نسبت می‌دهیم؟ آیا من می‌توانم بگویم «ناتوانی من از خبر دادن از عمق ۱۰۰۰ کیلومتری خورشید» ویژگی خورشید است؟ فرض کنید در جهان w_1 شیئی به نام p وجود دارد، برای ما مجهول مطلق است ما هرگز نمی‌توانیم به w_1 برویم و p را شناسایی کنیم، بنابراین هرگز نمی‌توانیم از آن خبر دهیم، حال آیا ناتوانی ما از خبر دادن از p جزء ویژگی‌ها و خواص p محسوب می‌شود؟ آیا اگر موجوداتی در w_1 باشند و p را بشناسند ویژگی «ناتوانی ما از خبر دادن از p » را هم خواهند شناخت؟ به باور ما پاسخ منفی است. ممکن است گفته شود که اگر آن موجودات علم کامل داشتند آن را به عنوان ویژگی p نیز می‌شناختند. چنین به نظر نمی‌رسد؛ اگر آن‌ها علم کامل داشتند می‌دانستند که ما نمی‌توانیم از p خبر دهیم، یعنی خبری از وضعیت ذهنی ما نسبت به p کسب می‌کردند نه این که آن را به خود p نسبت دهند. به هر حال ادعای ما این است که نسبت دادن ویژگی «ناتوانی ما از خبر دادن از p » به p دلیل می‌خواهد. شهود ما می‌گوید این خبری در مورد وضعیت ذهنی ما نسبت به p است.

حتی به فرض این که «ناتوانی ما از خبر دادن از مجهول مطلق» ویژگی مجهول مطلق باشد، می‌توان استدلال کرد که بیان کردن ویژگی یک چیز لزوماً از آن چیز خبری نمی‌دهد. این ما را به ویژگی سوم خبر می‌رساند.

ویژگی سوم «خبر»: یک خبر علاوه بر این که باید مشتمل بر گزارشی از چیزی باشد و ویژگی‌ها و خواص آن را اظهار کند، باید بتواند در مورد آن، مطلبی تازه و جدید بگوید. فرض کنید شما چند وقتی است که از بهترین دوستان، زید، بی‌خبرید؛ از آن جایی که من نیز وی را می‌شناسم، از من می‌پرسید آیا از زید خبر دارید؟ انتظار شما این است که من به نحوی از وضعیت وی خبر دهم. یعنی مثلاً بگویم «الآن مشغول فلان کار است، فلان جا زندگی می‌کند و اخباری از این قبیل. اگر من به جای این نوع پاسخ‌ها بگویم: «یک انسان است»، «زمانی به دنیا آمده است»، و «زمانی خواهد مرد» سپس ادعا کنم که از زید خبر زیادی به شما داده‌ام، شما به احتمال زیاد این را صرفاً یک شوخی تلقی می‌کنید. گزاره‌های فوق همگی ویژگی‌هایی از زید را بیان می‌کنند ولی هیچ چیز جدیدی درباره‌ی وی نمی‌گویند. البته روشن است که جدید بودن امری است نسبی: ممکن است مطلبی برای یک نفر جدید باشد و برای دیگری نباشد؛ یا ممکن است مطلبی زمانی برای همه جدید باشد و زمانی نباشد. در شبهه اخبار، مسئله این است که «مجهول مطلق قابل اخبار نیست» برای هیچ کس مطلب جدیدی نیست؛ هر انسانی می‌داند که اگر از چیزی هیچ اطلاعی نداشته باشد نمی‌تواند از آن خبر دهد.

ممکن است بگویید درست است که ما خبر تازه‌ای در مورد مجهول مطلق نمی‌گوییم، اما بالاخره در مورد وی چیزی را بیان می‌کنیم. این اشکال را در بحث تمایز خبر دادن از چیزی و سخن گفتن درباره‌ی آن به بحث گذاشتیم. اجازه دهید کمی بیش‌تر آن را بشکافیم؛ ادعای فوق استدلالی به شکل زیر است:

(الف) از مجهول مطلق می‌توان سخن گفت.

(ب) سخن گفتن از چیزی مستلزم این است که آن چیز را بشناسید یا به شما شناختی از آن چیز دهد. لذا؛

(ج) در هر دو صورت، مجهول مطلق معلوم است.

گرچه الف صادق است اما ب صادق نیست؛

اولاً سخن گفتن از چیزی لازم نمی‌آورد که حتماً آن چیز را بشناسید. وقتی از شناخت سخن می‌گوییم منظورمان شناخت ماهیت، وضعیت، ویژگی‌ها و خواص آن است. وقتی می‌گوییم «دایره مربع دایره مربع است» از دایره مربع سخن می‌گوییم اما این به معنای آن نیست که دایره مربع را می‌شناسیم یا چستی آن را می‌دانیم. در این جا اگر کسی بگوید مفهوم یا لفظ دایره مربع را در ذهن داریم و لذا آن را می‌شناسیم، در پاسخ خواهیم گفت

مفهوم دایره مربع یا لفظ آن غیر از خود دایره مربع است. مفهوم دایره مربع یا لفظ آن امری وجودی اند اما مصداق دایره مربع در هیچ ساحتی، نه ذهن و نه خارج، وجود ندارد. بر همین اساس سخن گفتن از مجهول مطلق لازم نمی‌آورد که ما حتماً آن را بشناسیم. ثانیاً، سخن گفتن از چیزی لزوماً از آن چیز به شما آگاهی نمی‌دهد: «سقراط سقراط است» یا «t، است» گرچه از سقراط و t سخن می‌گویند ولی هیچ‌گونه شناختی از سقراط و t نمی‌دهند. دقیقاً به همین دلیل است که قدامت جملات همان‌گویانه را جایز نمی‌دانستند چراکه معتقد بودند آن‌ها آگاهی‌بخش نیستند (میرداماد، ۱۳۸۵: ۲/۲۶). بر همین اساس، سخن گفتن از مجهول مطلق لزوماً از مجهول مطلق آگاهی نمی‌دهد و آن را از دایره مجهول مطلق بودن خارج نمی‌کند.

بنابراین، در پارادوکس اخبار از مجهول مطلق، گزاره «از مجهول مطلق نمی‌توان خبر داد» اولاً ویژگی‌های لازم یک خبر را ندارد؛ ثانیاً خبری در مورد مجهول مطلق نیست بلکه صرفاً در مورد آن سخن می‌گوید و سخن گفتن از مجهول مطلق برای ایجاد تناقض کفایت نمی‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

اولاً نشان دادیم که شبهه اخبار از مجهول مطلق از شبهه اخبار از معدوم مطلق و شبهه مجهول مطلق متفاوت است. ثانیاً هرچند ملاصدرا می‌تواند با تمایز حملین شبهه مجهول مطلق را حل کند، اما با این روش نمی‌توان شبهه اخبار از مجهول مطلق را حل کرد، چراکه می‌توان نسخه‌های قوی‌تری از این شبهه ساخت که حاوی مفهوم مجهول مطلق نباشند. ثالثاً راه‌حلی، مبتنی بر تحلیل مفهوم خبر، ارائه کردیم. روش ما به این شکل بود که علیه این‌که «مجهول مطلق قابل اخبار نیست» خبری در مورد مجهول مطلق باشد، استدلال کنیم. چنان‌که مفصل بحث کردیم، این گزاره و گزاره ایجابی آن خبری در مورد وضعیت معرفتی انسان نسبت به مجهول مطلق است نه خبری از خود مجهول مطلق. آنچه موجب شبهه شده این است که ما فکر می‌کنیم چون این گزاره به نحوی در مورد مجهول مطلق سخن می‌گوید حتماً خبری در مورد آن می‌دهد در حالی که لزوماً هر گزاره‌ای که در مورد چیزی سخن بگوید از آن خبری نمی‌دهد. «سعدی سعدی است» در مورد سعدی سخن می‌گوید اما از سعدی خبری نمی‌دهد، یعنی هیچ‌چیزی از ویژگی‌ها، خصایص، وضعیت و نحوه زندگی وی نمی‌گوید. «من کتاب گلستان سعدی را دوست دارم» در مورد من، کتاب گلستان و

سعدی سخن می‌گوید اما صرفاً از حالات روحی من نسبت به گلستان سعدی خبر می‌دهد. به عبارتی دیگر «دوست داشتن من» از خصایص و ویژگی‌های گلستان سعدی نیست. همچنین چنان‌که بحث کردیم با عبارت «سخن گفتن از مجهول مطلق» نمی‌توان شبهه را بازسازی کرد چراکه سخن گفتن از چیزی لزوماً نه از آن چیز به ما علمی می‌دهد (مثال همان‌گویی‌ها) و نه لازم می‌آورد که از ماهیت، چند و چون و ویژگی‌های آن آگاه باشیم (مثال دایره مربع). یعنی سخن گفتن از مجهول مطلق لزوماً آن را از دایره مجهول مطلق بودن خارج نمی‌کند. بنابراین پارادوکس اخبار از مجهول مطلق تناقضی را نتیجه نخواهد داد.

پی‌نوشت

۱. در این جا منظور از ماهیت، چیستی یک چیز به معنای وسیع آن است که شامل صفات خاص و عام ذاتی و غیر ذاتی، اعراض و نسبت‌ها نیز می‌شود.
۲. قراملکی و جاهد پاسخی‌هایی که منطقدانان و فیلسوفان مسلمان تا زمان قطب‌الدین رازی به این شبهه داده‌اند را بررسی کرده‌اند و معتقدند که هیچ‌یک از آن‌ها مشکل را حل نمی‌کنند (قراملکی و جاهد، ۱۳۸۴: ۳۳-۴۶).
۳. البته استاد مطهری از پارادوکس اخبار از معدوم مطلق (مجهول مطلق) با عنوان شبهه معدوم (مجهول) مطلق بحث کرده است. ما در این مقاله میان پارادوکس اخبار از معدوم (مجهول) مطلق و پارادوکس معدوم (مجهول) مطلق تمایز قائل شده‌ایم.
۴. این تقسیم‌بندی برای تنقیح بیش‌تر مطلب آورده شده است و قبلاً به این شکل کسی آن را مطرح نکرده است.
۵. به دلیل این‌که پارادوکس اخبار از معدوم مطلق و پارادوکس اخبار از مجهول مطلق ساختار یکسانی دارند و ریشه هر دو پارادوکس یکی است، علامه و استاد این دو را به جای هم به کار برده‌اند. لذا بحث‌هایی که آن‌ها در مورد اخبار از معدوم مطلق مطرح کرده‌اند عیناً در مورد اخبار از مجهول مطلق نیز صدق می‌کند.
۶. این یعنی این‌که این دو پارادوکس ساختار متفاوتی دارند، و بر خلاف نظر برخی (عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۸) همه پارادوکس‌های مربوط به مجهول یا معدوم مطلق «هم‌سرشت و هم‌سرنوشت» نیستند، و هر راه‌حلی که یکی را حل کند لزوماً بقیه را حل نخواهد کرد.
۷. فلاحی و موحد ابطحی از پارادوکس اخبار از معدوم مطلق سخن گفته‌اند، ولی ما از پارادوکس اخبار از مجهول مطلق بحث کردیم، چون این دو پارادوکس ساختار یکسانی دارند، این تفاوت ایجاد مشکل نمی‌کند.

منابع

- سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹). منظومه حکمت، تهران: دانشگاه تهران.
- صدرالمتألهین (۱۳۶۲). *اللمعات المشرقیة فی المباحث المنطقیة، منطق نوین، ترجمه و شرح عبدالحسین مشکوة‌الدینی، تهران: آگاه.*
- صدرالمتألهین (۱۳۸۲). *شواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تعلیق و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، ج ۱، قم: مطبوعات دینی.*
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۷). *نهایت فلسفه، ترجمه نهیة‌الحکمة، ترجمه مهدی تدین، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.*
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵). *بدایة‌الحکمة، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: دارالفکر.*
- عظیمی، مهدی (۱۳۸۷). «ناسازواره معدوم مطلق و گزاره‌های همتای آن»، *مطالعات اسلامی، مجله فلسفه و کلام اسلامی، پیاپی ۸۱ / ۲.*
- فرامرز قراملکی، احد و محسن جاهد (۱۳۸۴). «قطب‌الدین رازی و حل معمای مجهول مطلق»، *فصل‌نامه اندیشه‌های فلسفی، ش ۱ و ۲.*
- فلاحی، اسدالله و سیدبهاء‌الدین موحد ابطحی (۱۳۸۹). «کاربردهای نادرست حمل اولی و شایع»، *مجله فلسفه و کلام، ش ۲.*
- مطهری، مرتضی (بی‌تا). *مجموعه آثار، ج ۹، تهران: صدرا.*
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶). *شرح مبسوط منظومه، مجموعه درس‌های متفکر شهید استاد مرتضی مطهری، ج ۲، تهران: حکمت.*
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۵). *مجموعه مصنفات، ج ۲، اقی‌المبین، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: دانشگاه تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*